م ش

حضرت محبوب فؤاد ابن اسم اللّه الاصدق علیهما بهآء اللّه الابهی ملاحظه فرمایند

۱۵۲[۱]

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

شهد اللّه انّه لا اله الّا هو قد اظهر امره بین العباد بسلطان ما منعه الاعراض و الاغماض و بقوّة ما اضعفه من فی البلاد قد نطق امام الوجوه قد اتی الوعد و الموعود هو هذا قد ظهر بامر لا یقوم معه من فی السّموات و الارض و ما اراد الّا حفظ خلقه و تقرّبهم الی ساحة عزّه طوبی للّذین سمعوا ما ارتفع بارادة ربّنا ربّ العرش و الثّری و ویل لکلّ ناعق اتّبع النّفس و الهوی لا اله الّا هو الفرد الواحد المقتدر العلیم الحکیم

جواهر ذکر و ثنا که در قمائص الفاظ و عبارات مندرج بود علّت ابتهاج حقیقی و فرح معنوی گشت از نفحاتش اهتزاز ظاهر و از عرفش سرور ابدی حاصل و بعد از ظهور لطائف لئالی محبّت و وداد از اصداف ذکر و بیان قصد مقام نموده امام وجه مولی الوری حاضر بعد از ظهور نیّر اذن تمام نامه عرض شد و بعزّ رضا و قبول فائز گشت چه که هر کلمه‌اش گواهی داد بر اقبال و توجّه و خلوص آنمحبوب فؤاد امید آنکه در جمیع احیان بخدمت امر الهی مشغول باشند که شاید غافلهای عالم بآگاهی رسند و معرضین امم باقبال فائز گردند باری بعد از اصغاء نامه اینکلمات عالیات از مشرق بیان مقصود عالمیان ظاهر قوله جلّ جلاله و عزّ بیانه

بسمه المهیمن علی ما کان و ما یکون

کتاب اللّه امام وجوه ما سواه ناطق و بکلمهٔ مبارکهٔ قد اتی الموعود مبشّر لعمر اللّه جذب ظهور بر سدرة المنتهی زد حفیفش مرتفع و بر انهار زد خریرش ظاهر و بر بحار زد لئالی علم و حکمت که از اوّل ابداع الی حین مکنون و از ابصار عباد مستور چون شمس مشرق و چون نور ساطع گشت سبحان اللّه بی‌قدری احزاب بمقامی رسیده که حق جلّ جلاله اسرار کتاب را ستر فرموده صهیون ندا مینماید اورشلیم بعیش مشغول از جهت یمین کرمل میگوید ای اصحاب کنائس ملوک و مملوک قرنها و عصرها منتظر بودند و حال محبوب امکان امام وجوه ظاهر و شما غافل ای دوستان دوست حقیقی ظاهر و نیّر جود بارادهٔ سلطان وجود مشرق و لائح چرا غافل شده‌اید آیا بقصور از مکلّم طور محرومید یا بثروت از این نعمت کبری غافل شده‌اید مطلع جلال آمده مظهر جمال آمده شعب خود را در هر دیاری ذکر مینماید و کل را بملکوت قرب و لقا دعوت میفرماید یا اوراق السّدرة و اثمارها مظلوم در سجن عکّا بذکر شما مشغول چرا متوقّفید نور اقبال از مطلع وصال مُشرق چرا خود را متحیّر دارید نورش بمثابهٔ نار از اعلی عَلَم ظاهر و ندایش فوق کل مرتفع ای عباد شما نهالهای جود منید بید عنایت غرس نمودم و از امطار سحاب فضل آب دادم آن آبیکه در هر کتابی مذکور و از اقلام فضل و عطا مسطور حال وقت اظهار خدمت شماست و هنگام ظهور محبّت بقدرت الهی و قوّت صمدانی قصد مقصد اقصی و ذروهٔ علیا نمائید یا شعبی فی برلین آنکه گفت میآیم آمده و آیات عنایتش عالم را احاطه فرموده آن دوست یکتا آمده آن یار بیهمتا حجاب را شق نموده بشتابید بشتابید وقت حضور است بیائید بیائید کنز مکنون ظاهر گنج مستور باهر وعدهای کتب ظاهر شده اشارات صحف مشاهده گشته خود را محروم منمائید و بی‌نصیب مگردانید

یا بن اصدق المقدّس ارض خاء را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو یا مشهد مقامت را فراموش مکن از عنایت حق جمیع ارض خاء مجدّد بدم رضا مزیّن گشت تعالی هذا الفضل الاعلی بگو یا ارض خاء یا اهل المدن و الدّیار حضرت مختار با اسرار آمد آن پوشیدهٔ پنهان با نور و ضیا آمد امروز جمیع اشیا در جذبند و بعیش مشغول و بفرح اکبر مسرور شما چرا ساکنید و پژمردهاید مآء و من المآء کلّ شیئ حیّ از یمین بیان رحمن جاری اولیا را از قبل مظلوم ذکر نما ذکریکه بر سدرهٔ طور بیفزاید و عالم طُرّاً را از غیر دوست برهاند و باو رساند و باو کشاند سبحان اللّه حزب اللّه کشته شدند و نکشتند و در آنچه واقع شد مظلوم صرف بودند و نزد آمر هم از قاتل توسّط نمودند مع ذلک بر غل و بغضای غافلین افزود و این فضل اعظم را نزدشان مقامی نه و ثمر و اثری حاصل نه نظر بمظلومیّت و عدم معین و یاور مالِکِ سِلاح باصلاح برخواست مظلومیّت صرفه اثرها دارد و ثمرها آرد حال غرور و ثروت و غفلت و ضلالت اکثری را از عدل و انصاف محروم نموده در ظاهر اظهار عدل میشود و در باطن تحریک عظیم و ظلم صرف در علیّه چند نفسی را جمع نمودهاند در ظاهر بکلماتیکه عرف محبّت از آن متضوّع ناطقند و در باطن خشبهای یابسه را لاجل اشتعال نار بغضا ترتیب میدهند و شعلههای نار نفس و هوی و کذب و افترا از طاء بآنمقام متّصل ولکن آن نفوس خود را آگاه و حق را غافل میدانند فبأس ما هم یظنّون باری ایّام ایّام ظهور خافیهٔ صدور و خائنهٔ اعین است زود است جزاهای اعمالشان میرسد انّه لبالمرصاد لا اله الّا هو المقتدر العزیز البصّار

قد حضر العبد الحاضر بکتابک و ذکره امام الوجه اجبناک بما تضوّع منه عَرْف العنایة نسئل اللّه تبارک و تعالی ان یؤیّدک و یوفّقک علی ما یرتفع بک امره بین عباده و ذکره فی بلاده و اسمه بین اولیآئه جناب علی علیه بهآء اللّه را از قبل مظلوم ذکر نما قل یا علی انّ العیون ترون السّدرة و اثمارها و اوراقها و اغصانها ثمّ ینکرونها قل یا قوم اتّقوا اللّه انّ البحر امام وجوهکم انظروا لئالیه المنوّرة و امواجه الظّاهرة و لا تکونوا من الّذین نقضوا العهد و کفروا بنعمة اللّه ربّ العالمین یا علی انشآء اللّه جواب عرایض قبل شما عنایت میشود انّه یحبّ اولیآئه و یزیّنهم بطراز عنایته انّه هو الفضّال الکریم انتهی

تجلّیات انوار نیّر بیان الهی بشأنی احاطه نموده که فی الحقیقه کل از احصای آن عاجز و قاصرند از اوّل ایّام الی حین نازل شده آنچه که جمعش مشکل و صعب بنظر میآید آنمحبوب و منصفین گواهند بر آنچه از سماء مشیّت محبوب امکان نازل گشته فی الحقیقه ملکوت بیان ظاهر ولکن هوش و گوش مفقود حسب الامر حال آنچه لازمست اموریست که سبب الفت و علّت اتّحاد است و تبلیغ بحکمت و بیان بقسمیکه فی الجمله از انظار مستور باشد چه که بعد از آنچه واقع شده و ظاهر گشته مع آنکه از اینحزب کشتهاند و اینحزب بهیچوجه تعرّض نکردهاند مع ذلک بر بغضای نفوس شریره افزوده معلوم نیست در اینفقره چه میگویند و بچه عذری متمسّکند یکی از اولیا را در ارض صاد آویختند و شهیدش نمودند و بعد جسد مبارکش را سوختند و در ارض عشق عمل نمودند آنچه را که اهل فردوس بنوحه و ندبه مشغول و اولیا بهیچوجه تعرّض ننمودند بمجرّد آنکه آمر آنمدینه بر عدل قیام نمود و بانصاف احکام جاری فرمود نفوس غافله از صدق و وفا و امانت گذشتند و بتوبیخ و اذیّت قیام نمودند حال ظلم ظالمین بمثابهٔ آفتاب ظاهر یظلمون و یفرحون و لا یشعرون زود است که بجزای اعمالشان برسند چه که سر و کار با عادل حکیم است انّه هو المقتدر علی ما یشآء بقوله کن فیکون

سبحان اللّه اینعبد متحیّر که این هادی دولتآبادی دیگر چه میگوید از اوّل امر بهیچوجه اطّلاعی نداشته او و سیّد محمّد و امثالهما محض ریاست عمل نمودند آنچه را که سبب خسران دنیا و آخرتست سیّد محمّد اصفهانی یکی از خدّام بوده و از عراق همراه بعد از ظهور مخالفت در ارض سِرْ طردش فرمودند بعد شنیده شد قدّوس خود را نامیده فی الحقیقه خوب قدّوسی بود از برای اینحزب غافل و میرزا هادی دولتآبادی مکرّر از قلم اعلی ذکر بغی و غفلت و انکارش جاری و در اواخر در الواح منزله او را احضار فرمودند که شاید حاضر شود و نفحات وحی او را جذب نماید ولکن اثری از او ظاهر نه لعمر ربّنا بمثابهٔ آن نفوس اربعهٔ کاذبه که مقنّن قوانین جعلیّه و بانی شهرهای موهومهاند حرکت مینماید حال در غفلت این نفس

شریره تفکّر نمائید مکرّر در افئده و قلوب القای غل و بغضا از مالک وجود و سلطان غیب و شهود کرده جزای اعمال حزب قبل را دیده مع ذلک عمل نموده آنچه را که عین یقین میگرید بر اولیای حق جلّ جلاله که مظاهر عدل و انصافند لازم و واجبست که عباد را از اوهامات حزب قبل حفظ نمایند که مباد مجدّد مبتلا شوند از حق میطلبم اینحزب را حفظ فرماید و تأیید نماید بشأنیکه ما سوایش را معدوم دانند و مفقود شمرند و باستقامت تمام بر اعلاء کلمه قیام کنند نفوس غافله مقدار عین نمله شعور ندارند چه که بهر کس رسیده و یا ملاقات کرده‌اند ببیان استدلال نموده‌اند بر ازهاق حق و احقاق باطل مع آنکه میفرماید احدی در یوم ظهور ناظر بغیر حق نباشد از غایة تأکید که مبادا در آن روز در اعراض از او ببیان تمسّک نمایند میفرماید قوله جلّ ذکره و قد کتبت جوهرة فی ذکره و هو انّه لا یستشار باشارتی و لا بما نزل فی البیان و حال آنکه جمیع بیان بذکر این امر مزیّن و مخصوص این امر نازل میفرماید آنچه ذکر خیر است در بیان مقصود او بوده در لیالی و ایّام بذکر اسم اعظم مشغول تا آنکه بمقام ظهور این آیهٔ مبارکهٔ علیا رسید که در اوّل ایّام در قیّوم اسما نازل قوله جلّ ذکره و عزّ اسمه یا بقیّة اللّه قد فدیت بکلّی لک و ما تمنّیت الّا القتل فی محبّتک و الصّلب فی سبیلک باری از حق میطلبم رمدهای ابصار را رفع فرماید تا کل فائز شوند بآنچه که الیوم از آن محرومند

ذکر جناب آقا میرزا محمّدحسین علیه بهآء اللّه را نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اینکلمهٔ علیا نازل قوله جلّ جلاله للّه الحمد بعنایت ایّام فائز گشتند و بآنچه کل از آن غافل اقبال نمودند کلّ ذلک من فضل اللّه و رحمته انشآء اللّه بلوح الهی جلّ جلاله فائز خواهند شد انتهی اینعبد هم خدمت ایشان تکبیر میرساند و از حق ارتقاء مقامشان را در کلّ حین سائل و آمل انّ ربّنا هو المقتدر الفضّال المجیب

ذکر اولیا را مرقوم داشتند للّه الحمد نفحات وحی کل را اخذ نمود بعد از عرض در ساحت امنع اقدس الواح مقدّسهٔ منیرهٔ مبارکه از سماء عطا نازل انشآء اللّه بآن فائز شوند و از بحور مکنونهٔ در کلمات عالیات قسمت برند و نصیب بردارند انّ ربّنا هو المعطی الکریم و نفوس مذکوره که در نامه‌های آنمحبوب فؤاد از قبل و قبل قبل مرقوم کل باصغاء مولی الوری فائز و امید آنکه از برای کل نازل شود آنچه که عالم را قسمت بخشد و بر اقبال تأیید نماید از حق جلّ جلاله سائل و آمل که توفیق اصغا عطا فرماید یعنی حقّ اصغا چه که فی الحقیقه هر نفسی بآن فائز شد اقبال نمود و بما ینبغی بذکر و ثنا و توجّه مشغول هنیئاً للسّامعین و هنیئاً للشّاربین

ذکر مخدّره ورقه ضیاء الحاجیه علیها بهآء اللّه را نمودند چند شهر قبل دو لوح امنع اقدس مخصوص آنورقه و ورقه مخدّره آقا شاهزاده علیهما بهآء اللّه ارسال شد انشآء اللّه بآن فائز شوند و حال هم فرمودند انشآء اللّه ضیاء الحاجیه مرّة اخری لوح ابهی که سبب و علّت حیات عوالم لا نهایة است عنایت میشود کاغذ ترمه که ارسال داشتند رسید و الحمد للّه بآیات بدیعهٔ منیعهٔ الهیّه فائز گشت چه که کلمات مکنونهٔ عربی و فارسی و همچنین بعض الواح اخری بر آن نوشته شد فی الحقیقه این کاغذ فائز شد بآنچه که کاغذهای عالم از برای آن محقّق شده و ظاهر گشته سبحان اللّه علمای ایران الی حین بیک ذرّه ادراک و عرفان فائز نشده‌اند و کاغذ بآن فائز گشت از قراریکه تازه ملاحظه و تخمین شد حال قریب صد جلد از سماء فضل و عطا بر اهل ارض و سما نازل شده مع ذلک علمای آنجهات الی حین بر بستر غرور آرمیده‌اند بل خابیده‌اند بل مرده‌اند یسئل الخادم ربّه ان یبعث من یرفع به رؤسهم فی ایّامه انّه هو الفضّال الغفور الرّحیم

ذکر جناب ابن شهید علیهما بهآء اللّه را فرمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اینکلمات عالیات از مشرق اراده ظاهر قوله جلّ جلاله ابن شهید لا زال مذکور بوده و هست هر هنگام اولیای خاء را ذکر نمودیم ذکر او هم از سماء عنایت نازل این ایّام هم لو شآء اللّه و اراد لوح امنع اقدس انور عنایت میشود فضلاً من عنده و هو الفضّال الکریم انتهی

ذکر محبوب روحانی جناب بجستانی علیه بهآء اللّه الابدی را نمودند بعد از عرض امام کرسیّ فضل یک لوح ارفع اعزّ اعلی مخصوص ایشان نازل و همچنین مخصوص حبیب روحانی جناب ابن شهید علیه و علی ابیه بهآء اللّه العزیز الحمید لوح مقدّس ابهی نازل مخصوص هر اسمی لوحی از سماء مشیّت الهی نازل و ارسال شد امید آنکه کل از آیات منزلهٔ حق جلّ جلاله بحیوة جدیدهٔ باقیه فائز گردند انّ ربّنا هو المؤیّد الکریم و المشفق الرّحیم

ذکر منتسبین را فرمودند مخصوص هر یک از سماء عطاء مولی الوری یک لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد انّه یعطی و یمنع و هو المقتدر المختار خدمت اولیای آن ارض و اطراف سلام و تکبیر میرسانم حق شاهد و گواه لا زال در ساحت امنع اقدس ابهی از برای هر یک رحیق مختوم طلبیده و میطلبم تا کل از این بادهٔ باقیه و نعمت ابدیّه مست شوند مستیئیکه بر شعور و ادراک بیفزاید اگر انسان باثر این رحیق فائز شود غیر اللّه را مفقود شمرد دیگر از برای ناعقین و ملحدین مجالی و شأنی نماند اولیای حق این ایّام باید بایادی صدق و صفا و محبّت و وفا بنوشند و بنوشانند انّ ربّنا هو المقتدر القدیر و هو الفضّال العلیم الخبیر البهآء و الذّکر و الثّنآء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم و علی کلّ موقن ثابت راسخ مستقیم الحمد للّه العلیم الحکیم

خادم

۱۹ ج ۱ سنه ۱۳۰۸

[یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف "ب" و "ه" و "الف" است که مجموع آنها کلمه "بها" را تشکیل میدهد. ↩

این سند از کتابخانهٔ مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۲ ژوئیه ۲۰۲۴، ساعت ۱:۰۰ بعد از ظهر